

یادی از یک شخصیت نظامی - فرهنگی نیمروز



مرحوم عبدالحمید نحیف زهری

ز روم و زهند آنکه استاد بود و ز استاد خویشش هنر یاد بود
 از ایران و از کشور نیمروز همه کاردانان گیتی فروز
 (شاهنامه فردوسی)

نیمروز (سیستان) از آن جهت که محور حماسه های ملی و مهد تهذیب او ستائی بشمار میرود، برای مردمان افغانستان و ایران و هند و آسیای میانه یک منطقه معروف و شناخته شده است. امروز نیمروز، محل زندگی طوایف و اقوام مختلف پشتون، تاجیک، بلوچ، براهوئی با مذاهب و آئین های مختلف است. بلوچها، با آنکه آخرین اقوام مسکون در این سرزمین اند، مگر یکی از اقوام زحمکش و پرتعداد نیمروز بشمار میروند که به طوایف و عشایر متعدد تقسیم میشوند: مانند طایفه سنجرانی، طایفه ناروئی، طایفه رخشانی، طایفه نوتانی، طایفه گورگیج، طایفه شیرانزائی، طایفه زهروزائی، طایفه ماککی، طایفه سیاه سولی و غیره.

عبدالحمید نحیف زهری (شخصیت مورد مطالعه و شناخت ما)، منسوب به طایف زهروزائی بلوچ است که خانواده پدریش از منطقه جاله وان بلوچستان در قرن ۱۹، به نیمروز مهاجرت کرده و در محل روستای "مینو" رحل اقامت افکنده بودند. بزرگ این خانواده (محمد حسین فرزند خلیل) در مینو (واقع در شرق نادعلی) قطعه زمینی خرید که از رود خانه هیرمند آبیاری میشد و از راه کشاورزی و حاصل دسترنجش امرار حیات میکرد. در سال ۱۸۹۹ میلادی (برابر با ۱۲۷۸ خورشیدی)، فرزند در خانواده محمد حسین، پا به عرصه حیات گذاشت که والدین براو عبدالحمید نام گذاشتند. عبدالحمید که بعد ها "نحیف زهری" تخلص میکرد، در کودکی از

محبت پدر محروم شد ، مگر در تحت نظر و عطف و همت مادر مهربانش علوم دینی و خواندن و نوشتن را نزد ملای روستای مذکور فرا گرفت.

زهري، در زیر آفتاب درخشان و هوای گوارای نیمروز رشد کرد و به سن بلوغ رسید. در ۱۸ سالگی به خدمت زیر بیرق رفت و در ولایت فراه دوره مکلفیت سربازی را با جدیت پیش می برد و چون دارای هوش و استعداد قابل توجه بود، به زودی به حیث کاتب تولى برگزیده شد و دوره خدمت را براحتی سپری میکرد. در جریان کتابت تولى، بنا بر یک تصادف نیک به عنوان صاحب منصب ابتدائی برگزیده شد. خودش این تصادف را چنین بازگو میکند: در یک قطعه نظامی در حکومت اعلی فراه بحیث کاتب تولى اجرای وظیفه میکردم، روزی از مرکز به فرقه عسکری فراه هدایت رسید که باید سلاح های دست داشته را با ذکر نوع و نمبر سلاح ثبت کرده به مرکز ارسال گردد. چون ثبت نمرات سلاح به اعداد عربی بود، و با اصل سلاح مطابقت نمیکرد، مشکل ایجاد کرده بود، زیرا منسوبین اردو در فراه هیچکس قادر به خواندن نمرات انگلیسی سلاح نبودند.

مرحوم زهري که اعداد انگلیسی را از (۱-۱۰) از روی قطعات ورق های بازی یاد گرفته بود، مدعی شد که حاضر است سلاح های مربوطه را سجل نماید. آمرین با بی باوری برای نمونه دو میل سلاح را به وی دادند تا سجل و ثبت کرده و دفتر ثبت و سجل سلاح را به قندهار فرستادند و منتظر هدایت ماندند. چندی بعد از قول اردوی قندهار، روش سجل و ثبت سلاح بوسیله مرحوم زهري تصدیق شد و هدایت داده شده بود که بقیه سلاح را نیز به همین گونه ثبت و سجل کنند. عبدالحمید زهري، از عهده اینکار بدرستی بدر آمد و مورد تحسین و تقدیر آمرین مافوق خود در فرقه فراه قرار گرفت و در نتیجه او را به حیث افسر ابتدائی در فرقه فراه مقرر کردند.

از اینجا است که زهري شامل کار رسمی در چوکات اردوی افغانستان میشود و بر اثر ابراز لیاقت و شایستگی بتدریج به مقام های تولى مشری و کندک مشری و غنم مشری ارتقا می کند و وظایف خود را با صداقت در ولایات فراه، قندهار، غزنی، و کابل بسر میرساند. مرحوم زهري، در سال ۱۳۳۲ شمسی در ریاست محاکمات وزارت دفاع تبدیل و آخرین وظیفه اش در چوکات ریاست محاکمات اردو، بحیث مدیر "محاکمات اطراف" در رتبه لوامشری بوده است. نامبرده در جریان ماموریت خود، کورس های مختلف نظامی را تعقیب کرد و از کورس عالی افسران نیز سند موفقیت بدست آورد و بالاخره به رتبه دگروالی ارتقا نمود. سرانجام در همین وظیفه و همین رتبه در سال ۱۳۴۰ خورشیدی به تقاعد سوق داده شد.

بعد از تقاعد مرحوم زهري که هنوز دارای نیروی کار و صاحب تجربه فراوان بود، در مدیریت محاسبات ساختمانی بند برق نغلو به حیث محاسب استخدام شد. در سال ۱۳۴۴ ش در دوره دوازدهم شورای ملی به حیث وکیل مردم اصل چخانسور از ولایت نیمروز به پارلمان راه یافت و پس از ختم دوره دوازدهم شوری، در دوره سیزدهم شوری ملی نیز به حیث نماینده از سوی مردم کوچی بلوچ ولایت هلمند انتخاب گردید. مرحوم زهري در هر دو دوره و کالت خود، عضویت کمیسیون تقنین را داشت.

بعد از کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲، شورای دوره سیزدهم ملغی گردید و مرحوم زهري دیگر دنبال کار رسمی نگشت. بزرگترین آروزی مرحوم زهري، آغاز پروژه "بند کمالخان" در نیمروز بود که کار آن در عهد جمهوریت داوودخان آغاز گردید و هزاران کیسه سمنت و هزاران تن سیخ گول و صدها موتر ریگ و جغله برای اعمار آن بند

در بند کمالخان آماده شد، ولی با حدوث کودتای شور ۱۳۵۷ متأسفانه که تمام مواد و لوازم بند کمالخان از سوی دشمنان ابادی و عمران کشور ما به غارت برده شد و کار پروژه بند کمالخان به فرجام نرسید. مرحوم زهری از عمر نسبتاً طولانی برخوردار شد و در تاریخ ۲۶ جوزای سال ۱۳۶۴ شمسی/۱۹۸۵ م، به عمر ۸۶ سالگی در کابل وفات نمود و در قبرستان قلعه جواد حضرات مجددی به خاک سپرده شد. روحش شاد باد.

کارکردهای فرهنگی مرحوم زهری:

آدم‌های خودباخته و خودساخته و خود پرداخته، شبیه گل‌های لاله اند که بدون خواست باغبان در دشتهای رویند و با نم باران و نور آفتاب، صحرا هارا چراغان میکنند و سبب فرحت خاطر بیننده‌ها میگردند. مرحوم زهری نیز چون گل لاله در دشت مینور وئید و با آب هیرمند در زیر آفتاب درخشان نیمروز و در آغوش ریگ‌های روان رشد یافت و با خوردن خون دل خود، خود را نه تنها به مناصب عالی نظامی رسانید، بلکه در عرصه نویسندگی و شعر و شاعری نیز طبع آزمائی کرد و از خود آثار ماندگاری برجای گذاشت که میتواند چراغ رهنمای پویندگان و تشنه‌گان راه معنویت باشند.

مرحوم زهری، با آنکه در ایام صبا و تش، در نیمروز کدام مکتب و مدرسه دولتی نبود، تا در آن آموزش عصری ببیند، اما از آنجایی که دارای استعداد و ذکاوت سرشار بود، بر اثر استعداد فطری و سعی و تلاش شخصی در سایه عطف و مادرگرمی اش، مرد با سواد و با فهم و نویسنده و شاعر شیرین کلامی بار آمد که در سه زبان پشتو، دری و بلوچی شعر می‌سرود.

مرحوم زهری صاحب خط و کتابت زیبایی بود که نمایانگر هنر و تجربه فراوان او در کار نویسندگی بود. مرحوم زهری نخستین نوشته‌هایش را در مجله اردو و مجله عرفان و در قاموس جغرافیائی افغانستان که از طرف اداره اریانا دایره المعارف به نشر میرسید، بدست نشر می‌سپرد. مرحوم زهری، مقالات فراوانی در مورد نیمروز و فراه و جغرافیای اقتصادی و طبیعی و بشری آن ولایت به نشر رسانده است که من از آنها سود برده‌ام. وی در سال ۱۳۴۷ رساله "دساکستان = سیستان خینی شاعران او مشاهیر" را به زبان پشتو در مطبعه دولتی به نشر رساند. مرحوم زهری نه تنها خود به زبان پشتو صحبت و نوشته میکردند، بلکه در خانه با فرزندان به پشتو حرف میزدند و به همین سبب فرزندان به خوبی پشتو میدانند.

مرحومی کتاب دیگری در باره "حقوق والدین در پرتو هدیات دین اسلام" به زبان دری تألیف کرد که متأسفانه به چاپ نرسید و هنگام جنگ‌های میان تنظیمی مجاهدین در جمله اثاثیه منزلش به غارت رفت و تلف گردید. به یاد دارم که در سال ۱۳۶۸ خورشیدی جریده زیری که از طرف مرکز زبان و ادبیات پشتو در اکادمی علوم افغانستان به نشر میرسید، یک شماره خود را وقف شرح حال و اشعار مرحوم زهری به قلم سرمحقق عبدالله بختانی خدمتکار کرده بود و نمونه‌های اشعار دری، پشتو و بلوچی وی را به نشر رسانده بود. من آن شماره را دیده و خوانده بودم با دریغ که امروز درد دسترس نیست تا نمونه اشعار مرحوم زهری صاحب را از روی آن در اینجا بازتاب میدادم. اکنون صرف از اشعار بلوچی و دری وی دو نمونه نزد من موجود است که ذیلاً تقدیم میگردد و امید است در آینده اشعار آن مرحومی را به کمک دوستان و ارادتمندان وی جمع کرده به نشر برسانیم. اینک دو نمونه از اشعار دری و بلوچی مرحوم زهری صاحب:

نمونه شعر دری

شکوه

چو ما را قوم افغان آفریدند به مردی شیرگران آفریدند
 به ما قسمت زنان پوډه دادند به مردم مرغ بریان آفریدند
 بدادند دیگران را "من وسلوا" * به ما هم جو به لغمان آفریدند
 به مردم علم تخنیک و عمل داد ولی در ملک ما خان آفریدند
 ز علم اندوخت دیگرها هنرها به ما از جهل عنوان آفریدند
 ز روحانی و پیر و شیخ و ملا هزاران در هزاران آفریدند
 ز خود بالیدن وهم خود ستائی به ما رسم نمایان آفریدند
 نحیفم من ازین انصاف دوران
 چرا ما را پریشان آفریدند؟

* "من وسلوا" معاهده اسمانی بود برای قوم موسی

نمونه شعر بلوچی

کیت

کیت همارو چی که ما خندان بین هم سرو هم سنگ گون سیلان بین
 نیکنام و وشدل و شادان بین وت وتی شوانگ بین وت خان بین
 ما بلوچن ای دگارانت می وطن
 ما برای ملکا سرا قربان کنن

ترجمه: می اید

آنروز آمدنی است، که همه ما خندان شویم، و همسرو هم سنگ با سیلان خود شویم. نیکنام و خوشحال شویم، خود شبان و ارباب خود شویم. ما بلوچ هستیم و این خاک وطن ماست، ما برای وطن خود سر خود را فدا میکنیم.... بقیه شعر همین محتوا را دنبال میکند. (س)

کثیت همارو چی که دشمن کاربیت می همی هشکین وطن گلزاربیت
 سرچو منصور دشمنی بردار بیت زیان شه می ملکی تنها غداربیت
 آکه کتت می سرا روچی گونسگ
 گونپل ایی دیدگ و چمان بین
 کثیت همارو چی که گلخان نصیر گون عطا الله و خیر بخش امیر
 غوث بخش آشیرمرد بی نظیر گون هما شیر و مری شیرگیر
 وت چی جیلان چومزاران درکپنت
 دشمننا جیل کرتگ زندان بان بین
 کثیت همارو چی که ملک استمان تیوگین مرد و جن و پیرو جوان
 بزگ و شوانگ نواب و میرخان یک بینت گون وت مثال جسم و جان
 پروطن قربان بین پروانه وار

یک دل و ویک دست و یک ایمان بین

کثیت هما روچی که بزرگ بینوا دشمننا بکشنت چه ای ملکی تنها

مقتدی پنت وت وتی هم مقتدا دین وقرآن بیت امی رهنما

پیرکی تیگا چه پوشا درکنن

نیک نام ماچو وتی پسان بین

کثیت هماروچی که برحسب مراد هیله وهلگرکنن با اعتماد

سک ببندن عهد "چو بن زیاد" دشمننا بسوچن بدین هاکی بیاد

درکنن ملکا چه ای زیم وزراگ

دشمنی لوگی سرا توفان بین

کرکتر و شخصیت مرحوم زهری:

مرحوم عبدالحمید نحیف زهری، از شخصیت های نیک نام نظامی و از رجال باوقار و با فرهنگ نیمروز بود. او یگانه شخصی بود که توأم با استرداد استقلال کشور در خدمت نظامی شامل گردیده و تا سقوط سلطنت شاهی در افغانستان در چوکات دولت و ظایفش را با کمال صداقت و مردم دوستی انجام داده است. مرحوم زهری، شخص حلیم، مهربان، بشاش و خوش برخورد و خوش صحبت بود و وقتی انسان با او هم صحبت میشد، چنان با لطافت از هر دری سخن میگفت که شنونده از مصاحبتش محظوظ میگردد.

مرحوم زهری، از عنفوان جوانی با ابراز لیاقت و شایستگی در انجام خدمات نظامی، خویشتن را از مرحله سربازی به مدارج عالی نظامی (دگروالی) رسانید ترفیع کردن در اردوی شاهی، در دوره امانی و یا حکومتات سردار هاشم خان صدراعظم و شاه محمود خان غازی و سردار محمد داوود خان، مثل ترفیع افسران و صاحب منصبان در رژیم حزب دموکراتیک خلق اسان نبود و یا مانند ترفیعات دوران حاکمیت تنظیم های جهادی سهل و ساده نبود که یک نفر در یک سال میتواند از خورد ضابطی به جنرالی برسد. تا آنجا که معلوم است، در دوره شاهی، ترفیع و ارتقای صاحب مناصان اردو، کاری بسیار پیردغدغه و دشوار بود. وظیفه شناسی و صداقت در اجرای وظایف محوله، تصدیق و گواهی دادن آمرین مافوق نظامی در یک دوره ترفیع، مخصوصاً برای کسانی که تحصیلات سیستماتیک مسلکی نداشتند و از لحاظ قومی و خاندانی نیز هیچ واسطه و رابطه بی با رجال عالی رتبه و مورد اعتماد سلطنت یا حکومت نمیداشتند، کار بسیار مشکلی بود. پس یگانه وسیله برای گذشتن از این هفت خوان رستم (ترفیع در اردو)، همانا صداقت و وظیفه شناسی و اهلیت کاری بود که خوشبختانه مرحوم زهری از آن بهره فراوان داشت و آمرین مافوق او این خصوصیت را در وجودش بدرستی سراغ کرده میتوانندستند. به همین خاطر، ترفیع یک صاحب منصب از یک رتبه به رتبه بلندتر، در حلقه هم مسلکان نظامی و خانواده ترفیع کننده یک پیروزی و جشن بزرگ بشمار میرفت و خوشبختانه که مرحوم زهری از این آزمون مهم، همواره کامیاب و سرفراز بیرون می آمد.

دومین خصوصیت ممتاز در شخصیت مرحوم زهری، تربیت عالی خانواده گی بود که در وجود فرزندانش بصورت بسیار برجسته دیده میشد. مرحوم زهری، توجه بخصوصی نسبت تربیت و تعلیم فرزندان خود مبذول میداشت. این توجه سبب شد که فرزندان بسیار با تربیت و اهل و صالح با تحصیلات عالی به جامعه افغانی

تقديم كند. اولاده مرحوم زهري ، اولاً از لحاظ اخلاق و كركتر شخصي ، همگي در سطح عالي قرار داشتند و دارند و ثانياً از لحاظ تحصيل و كسب دانش نيز در كشور تا سطح عالي پيشرفت داشته اند.

من در طول دوره شناخت خود با اين خانواده ، هرگز از زبان هيچ هم دياري شكاييت و حكاييت بدی در مورد هيچ يكي از منسوبين اين خانواده نشنيده ام. هريكي از اولاده مرحوم زهري ، سمبول شرافت و نجابت اند. هريك ايشان به بزرگترها از خود احترام ميگزارند و به كوچكتران از خود ، محبت و مهرباني نثار ميكنند. مودبانه حرف ميزنند و هرگز صدای شان را از صدای مخاطب خود بلندتر نمی کنند.

برجسته ترين و بهترين مشخصه تربيت در اين خانواده اين بود و هنوز هم هست كه هر كس در ميان همصنفان خود به كسب نمرات بلند و عالي نایل می آمد ، از سوی همگي مورد ستايش و تقدير و تعريف و تمجيد قرار ميگرفت ، و آنكس كه نمرات بد و نتيجه خرابتر بدست می آورد ، بجای توبيخ ، برای نوبت بعدی مورد تشويق قرار ميگرفت. جوانان اين خانواده ، برعكس جوانان ديگر خانواده های افغان ، چندان علاقه يی به مود و فيشن و خوش گذارنی نداشتند ، ولی برای كسب دانش و تحصيلات عالي ، عطش بسيار داشتند و به آن ارج فراوان قايل بودند. به همين جهت در اين خانواده هيچكس به كمتر از ديپلوم ماستري و انجينيري قانع نيستند. و اين برای يك خانواده از يك ولايت دور افتاده و عقب مانده ای چون نيمروز ، در مقايسه با ديگر همشهريان من يك كار كم نظير و فوق العاده است.

اين دست آورد كم نظير در اين خانواده نيز از برکت دورانديشي و تدبير بجای شخص مرحوم زهري است كه هنوز در ميان بازماندگان اين خانواده رعايت ميگردد. من از لحاظ تباری با اين خانواده كدام پيوندی ندارم ، زيرا من بقوم پشتون تعلق دارم و آنها بقوم بلوچ منسوبند ، اما تربيت عالي و كم نظير اين خانواده بارها مرا واداشته تا در دلم افسوس بخورم كه كاش اقوام من هم از چنين تربيت عالي ای برخوردار می بودند تا هدف اولی شان كسب دانش و از اين طريق خدمت به وطن و مردمان وطن می بود. من از وقتی كه با مرحوم زهري توسط خواهرزاده اش ، ستارجان مينووال (انجينير زراعت) در دوران مکتب ابن سينا معرفی شدم ، تا روزی كه وی چشم از جهان فرو بست ، همواره خود را با مهرباني و محبت و احترام فوق العاده اين خانواده روبرو دیده ام و بنا برين هر چه از خوبی و تربيت عالي و برخوردار شريفانه اين خانواده بگويم ، باز هم كم گفته ام.

برخورد مرحوم زهري صاحب با فرزندانش بسيار صميمانه ، مؤدبانه و پدرانۀ بود و فرزندانش در برابر مرحوم زهري از چنان تربيت و احترامی لبريز بودند كه وقتی خود را با پدر روبرو می دیدند ، گوئی كه مرید با پيرو مرشد خود روبرو شده است. و تا زهري صاحب به آنها اشاره نشستن نميکرد ، در برابر پدر ايستاده می ماندند ، چیزی كه در اكثريت خانواده های افغان دیده نميشد.

چيز ديگري كه باعث تعجب من و در عين حال سبب احترام عميق من نسبت به اين خانواده ميشد ، اين بود كه در روزهای جمعه و رخصتی معمولاً همه نواسه ها با والدين خود به دیدن مرحوم زهري می آمدند ، من هم گاه گاهی در چنين روزهایی به احوال پرسى مرحوم زهري می رفتم ، و در سالون از من پذيرائی ميشد ، و با وی هم صحبت ميشدم و گاهی اين صحبت ها ساعتها دوام ميگردد ، مگر تا وقتی كه من در آنجا می بودم ، من هيچگونه صدای قیل و قال اطفال را نمی شنيدم ، در حالی كه كم و بيش شش هفت نفر اطفال از يك ساله تا هفت ساله در آنجا دیده ميشدند ، و اين باعث تعجب من ميشد كه چگونه در خانه ديگران يا خانه خود ما اطفال برای پنج دقيقه آرام نمی نشينند ولی در آنجا اگر پنج ساعت هم می نشستی صدای چيق طفلی را نمی شنيدی؟ شايد به نظر برخی

ذکر این نکات جزئی و کم اهمیت جلوه کند، اما از لحاظ تربیتی برای والدین افغانی بسیار با ارزش و مهم است.

باری من از خانم مرحوم زهری صاحب دلیل این کار را پرسیدیم، مرحومه حاجی بی بی بجواب من گفتند: من هرگز بخاطرندارم که به اطفالم از خوردی تا بزرگی کلمه "گمشو" گفته باشم و آنها هم کاری نکرده اند تا مجبور شوم و لب به گفتن چنین کلمه بی بازکنم. اطفال من از همان دوران قنناق تا آنکه به مدرسه میرفتند، با محبت و مهربانی آنچه را در فرهنگ ما خوب است، برایشان خوب و آنچه بد است، برایشان بد معرفی میکردم و با آرامی درگوششان میگفتم که کدام کار خوب است و چه چیز بد است و مرتکب کار بد نشوند. مرحومه خانم زهری صاحب، کدام پوهنتون را نخوانده بود، مگر بدون تردید یک خانم خوب و یک مادر خوب بود که درهم سوئی و همفکری با شوهرش (مرحوم زهری صاحب) فرزندان را به جامعه افغان تقدیم نمود که ما به افتخار دوستان خود استند و من به دوستی آنها احساس غرور میکنم و آنها عبارت اند از:

اعقاب یا بازماندگان مرحوم زهری:

مرحوم زهری صاحب دو پسر و شش دختر بود. اسامی اولاده وی بدین شرح است:

- ۱- عبد الرزاق حمیدی، دیپلوم ماستر اداره موسسات صنعتی (صاحب پسرانی بنامهای: عبد الغنی، عبد الولی، عبد العلی، حبیب الرحمن، محبوب الرحمن، مجیب الرحمن، فریده و فریحه) می باشد.
- ۲- بلقیس حمیدی رایض، با جنرال عبد الغفور رایض ازدواج کرده (صاحب فرزندان بنامهای: عبد الصبور، عبد النصیر، شیما، زرغونه، جمیله، نادیه، هما) می باشد.
- ۳- عبد المجید حمیدی، ماستر جیولوجی و استخراج گاز و نفت (صاحب پسرانی بنامهای: حید الرحمن، نوید الرحمن، فرید الرحمن، مسعود الرحمن) می باشد.
- ۴- دکتورس رحیمه حمیدی مینو وال با انجنیر عبد الستار مینو وال ازدواج کرد (صاحب فرزندان بنامهای: سیف الرحمن و نجیب الرحمن) می باشد.
- ۵- وحیده حمیدی رایض، لیسانس ریاضی و فزیک با جنرال عبد الصمد رایض ازدواج کرده (صاحب فرزندان بنامهای: عبد الاحد، سعد الدین اجمل، فرشته) می باشد.
- ۶- نفیسه حمیدی صافی، لیسانس ریاضی و فزیک، با عبد الحکیم صافی ازدواج کرده (صاحب فرزندان بنامهای: احمد سیر، احمد زبیر و غزال) می باشد.
- ۷- ملیحه حمیدی ویس، لیسانس فزیک و ریاضی، با آقای ویس ازدواج کرده (صاحب فرزندان بنامهای: احمد مسیح، سحر، تمنا) می باشد.
- ۸- رضیه حمیدی امیری، ماستر ریاضی، با جنرال غوث الدین امیری ازدواج کرده (صاحب فرزندان بنامهای: احمد صمیم، زهل، زهره، زرمینه) می باشد.

مجموع فرزندان و نواسه های دختری و پسری مرحوم زهری اکنون به ۹۰ نفر میرسند که بعد از حاکمیت تنظیمها و هرج و مرج در کابل در سالهای ۱۹۹۲-۱۹۹۴ اکثریت شان بخاطر نجات حیات خود و فرزندان خویش مجبور به ترک کشور شده اند. تخمین ۵۰ تا ۶۰ نفرشان در آلمان و هالند و پنج شش نفرشان در استرالیا و بقیه در افغانستان زندگی میکنند. روحش شاد یادش گرامی باد!

پایان ۲۴ / ۲ / ۲۰۰۹